

نسبیت‌اندیشانه، خودبنیادانه و نیهیلیستیک برخورد است.»

«ما باید هم "اهمیت روش‌ها"ی علمی را در پژوهش‌ها و حیات علمی درک کنیم و هم باید به "محدودیت‌های روش‌ها"ی علمی اذعان داشته باشیم. ما این روش‌ها را برای حل مسائل مان به سهولت نمی‌توانیم نادیده بگیریم و در همان حال نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم این روش‌ها بتوانند به همه مسائل و پرسش‌های ما پاسخ گویند. علم و روش‌های علمی به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند جانشینی برای «تفکر» باشند. ما باید نه علم جدید و دستاوردهای عظیم و شگرف آن را نادیده بگیریم و نه از آن یک ایدئولوژی و مذهب بسازیم. برای مثال، در خیلی از حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه تفکر فلسفی، ما نمی‌توانیم از الگوی معرفت علمی نسخه‌برداری کرده، ارزش و اعتبار اندیشه‌های فلسفی را بر اساس کاربرد داشتن یا نداشتن روش‌ها و متدولوژی‌های علمی بسنجیم. گادامر در کتاب «روش و حقیقت» تأکید می‌کند که به هیچ وجه حقیقت تابع روش‌های ما نیست؛ اما باید توجه داشت که هایدگر و گادامر ما را دعوت به یک نوع فهم آنارشیستیک از علم (همچون فای‌رابند) نمی‌کنند و مراد از حقیقت در بحث از نسبت «روش و حقیقت»، ذات حقیقت (الثبات) است، نه فرضیه‌های علمی و حقیقت در معنای متافیزیکی آن، یعنی مطابقت گزاره‌ها با امر واقع.»

### علوم انسانی جدید، بخشی از عقلانیت علمی است.

«علوم انسانی جدید که بخشی از عقلانیت علمی و ثمره و نتیجه عقلانیت متافیزیکی یونانی است، در کشور ما ظهور پیدا نکرده است. علوم انسانی جدید، انسان‌شناسی اسطوره‌ای یا علم‌النفس گذشتگان یا انسان‌شناسی دینی و فلسفی نیست و هنوز هم در قرن بیست‌ویکم کسانی در جامعه ما وجود دارند که با انسان‌شناسی اسطوره‌ای، دینی یا فلسفی می‌خواهند دون‌کیشوت‌وار به مبارزه با انسان‌شناسی علمی جدید بروند و هنوز مرزبندی‌ها در ذهن ما روشن نیست؛ اما این سخن را به‌هیچ‌وجه نباید به معنای دفاع مطلق از علوم انسانی جدید تلقی کرد. سخن تنها در این است که ما شناخت مناسبی از معنا و مفهوم علم جدید و علوم انسانی جدید نداریم و مرزها را آشفتنه کرده، مرز علم و غیرعلم را فرو می‌ریزیم.»

«تکاتی که ذکر شد، صرفاً اشاره به پاره‌ای از دلایل نظری، معرفتی و تاریخی عدم ظهور عقلانیت و علم جدید در تاریخ ما بود؛ اما بی‌تردید، مسئله، دارای غموض، ابعاد و جنبه‌های دیگری نیز هست، رابطه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با حیات علمی، ابعاد دیگری از مسئله است که در حوزه‌های مطالعات علوم اجتماعی، فلسفه علم، جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم مورد پژوهش قرار می‌گیرند. با این وصف، توجه به سنت‌های تاریخی از اهمیتی خاص و ویژه برخوردارند، بی‌آنکه بکوشیم به نحوی تقلیل‌گرایانه با مسئله عدم ظهور علم جدید و علوم انسانی جدید در تاریخ و دیار خود برخورد کنیم.» روش‌آگاهی و تکیه بر اهمیت روش، از شاخصه‌های عقلانیت جدید و عقلانیت علمی است. روش‌آگاهی، امر بسیار مغتنمی است که سبب نیل به دستاوردهای بزرگ و شگفت‌انگیز علمی و تکنولوژیک گشته است. همچنین، در علوم انسانی و مباحث نظری، مباحث روش‌شناختی می‌تواند سد سکندری باشد در برابر هرگونه خرافه، ادعاهای گزافی و شارلاتانیسم علمی و نظری. تأکید بر اهمیت روش در علوم جدید، به معنای مقابله با گزافی، من‌عدی و بوالهوسانه تلقی کردن معرفت است؛ اما در همان حال، باید به محدودیت‌های روش‌ها نیز توجه داشت و اجازه نداد تا بر اساس متدولوژیسم به نوعی سیانتیسم و پوزیتیویسم غلطیده و بکوشیم به همه ادعای معرفت، صورت علمی و ریاضیاتی بخشیم.

دکارت نمی‌تواند برای این فرض بزرگ اقامه دلیل کند. او خواهان آن است که بگوید صرفاً با کاربرد روش صحیح، ساختن یک نظام واحد علمی امکان‌پذیر است. نظریه دکارت مبنی بر اینکه همه علوم، نهایتاً علمی واحد هستند و اینکه فقط یک روش کلی و عام علمی وجود دارد، بی‌تردید وی را از اصحاب ارسطو جدا می‌کند. ارسطو معتقد بود که موضوعات مختلف علوم مختلف، مقتضی روش‌های مختلف است. فی‌المثل نمی‌توان در علم اخلاق روشی را که متناسب با علم ریاضی است، به کار برد؛ زیرا اختلاف موضوع علم، مانع از تشبیه و همانندسازی علم اخلاق به علم ریاضی می‌گردد.

### روش‌آگاهی، ویژگی بنیادی علم جدید است.

روش‌آگاهی و تکیه بر روش و متدولوژی، یکی از مشخصات و ویژگی‌های علم جدید است و این علم متناسب با مرتبه‌ای خاص از مراتب هستی است. به بیان دیگر، مبانی علوم تجربی، خواه ناخواه، مبانی ماتریالیستیک است (یعنی صرفاً موجودات محسوس و ملموس یا قابل تجربه حسی را در حوزه تجربه ممکن، به تعبیر کانت یا منحصرأ جوهر ممتد و حرکت را در حوزه پژوهشی خویش قرار می‌دهد؛ بنابراین روش‌های مورد استفاده آن نیز صرفاً قابل اعمال بر موضوعاتی است که نهایتاً به جسم و جهان مادی قابل تأویل باشد؛ لذا با روش‌های علوم تجربی و با علوم تجربی نمی‌توان در همه موارد و موضوعات به پژوهش پرداخت. معرفت علمی و روش‌های تجربی آن، تنها بخشی از سطوح و مراتب هستی را دربرمی‌گیرد؛ اما با علم و روش‌های علمی نمی‌توان تمام سطوح هستی را مورد تفکر و پژوهش قرار داد. حقیقت انسان (اگزیستانس / دازاین / قوه خیال استعلایی یا همان جان آدمی) و نیز وجود، فی‌نفسه حقایقی نیستند که بتوانند موضوع پژوهش‌های علمی و روش‌های تجربی آن قرار گیرند.

«ما علم بی‌منا و بی‌چارچوب نداریم، لیکن، مبانی تصویری و تصدیقی و چارچوب علم و پژوهش‌های علمی امری نیست که بر اساس خود روش‌های تجربی علمی حاصل شده باشد. نظام علمی، مجموعه‌ای از گزاره‌های متأخر است و تمام معرفت‌های تجربی و متأخر، همان‌گونه که کانت نشان داد، مبتنی بر آگاهی‌های محض و ماتقدم است. معرفت ماتقدم حاصل روش‌های تجربی ما نیست و هر نوع معرفت تجربی مبتنی بر یک معرفت محض است. یک بیولوژیست با تشریح بدن انسان و با ترکیب مواد آزمایشگاهی، تأثیر مواد را بر بدن بررسی می‌کند؛ اما با هیچ روش بیولوژیستیک نمی‌تواند به این پرسش که «حیات چیست؟» پاسخ دهد و فهم شما از اینکه حیات چیست، تابعی از روش‌های علمی نیست.»

### ما با مبانی علم جدید مشکل داریم.

«علی‌رغم ساختار هرمنوتیکی و اکسیوماتیک علم جدید، مثل هر نظام علمی دیگر و علی‌رغم وجود مبانی متافیزیکی خاص برای علوم جدید، از جمله علوم انسانی مدرن، به‌هیچ‌وجه نباید نتیجه گرفت که نتایج علم، تابعی از ارزش‌های ماست. علم تجربی حاصل ارزش‌های ما نیست؛ زیرا واقعیت در برابر فرضیات ما بی‌تفاوت نیست. ما در یک عالم ایده‌آلیستی زندگی نمی‌کنیم. آری! جهان منحصر به آن چیزی نیست که علم جدید بیان می‌کند؛ اما در همین حوزه واقعیت‌های علمی نیز، جهان نسبت به فرضیه‌های علمی ما از خود عکس‌العمل نشان داده، سرنوشت فرضیه‌ها و درست و نادرست بودن آن‌ها را نه ارزش‌های ما، بلکه خود واقعیت جهان تعیین می‌کند؛ از این رو، این قول که چون علوم تجربی جدید، اعم از طبیعی یا انسانی، سرشتی غربی داشته، پس ما می‌توانیم به تأسیس علوم تجربی جدید اسلامی بپردازیم، صرف نظر از بحث از امکان یا عدم امکان آن، از سرشتی آشکارا

علوم انسانی جدید، انسان‌شناسی اسطوره‌ای یا علم‌النفس گذشتگان یا انسان‌شناسی دینی و فلسفی نیست که البته هنوز هم کسانی در جامعه ما وجود دارند که با انسان‌شناسی اسطوره‌ای، دینی یا فلسفی می‌خواهند دون‌کیشوت‌وار به مبارزه با انسان‌شناسی علمی جدید بروند. هنوز مرزبندی‌ها در ذهن ما روشن نیست؛ اما این سخن به معنای دفاع مطلق از علوم انسانی جدید نیست.